

جوجه فاشیست ها سر از تخم در می آورند!

نتایج «انتخابات» ریاست جمهوری و برخی تفسیرهای داخلی و خارجی به این توهم دامن زده است که اکثریت مردم خواستار انتخاب احمد نژاد بوده اند یا شعارهای به اصطلاح عدالت جویانه وی موجب رای طبقات محروم به او شده است. بنابراین نتیجه گرفته می شود که کسانی که این «انتخابات» را تحریم کرده اند بازندگان اصلی هستند! با توجه به اینکه مردم به تجربه و به روشنی می دانستند رئیس جمهور هیچکاره است و با توجه به اینکه وی کار شاخص فوق العاده ای نکرده بود و اصولاً چهره شناخته شده ای نبود چرا مردم باید بطور وسیع در انتخابات شرکت کرده و به او رای بدهند؟ این نوع برخورد و استدلال ضمن اینکه به این نمایش مسخره حقانیت می دهد می تواند مبارزان و فعالان را ناامید نماید.

در نمایشی چند نفره ای که از فیلتر شورای نگهبان و وزارت اطلاعات رد شده بودند با توقیف روزنامه هایی مانند اقبال و افتاب یزد که می توانستند تقلب ها را آشکار کنند و دستگیری و بلاگ نویسان، در حقیقت انتقال خبر از داخل مسدود شد؛ با تعویض صندوق ها، چاپ و جعل شناسنامه ها، دخالت شورای نگهبان در شهرهای بزرگی مانند تهران، قم و مشهد و بازشماری آرای صندوق ها توسط آنها و زندانی کردن مدیر کل مجلس وزارت کشور (وی شاهد دخالت علنی ناظران شورای نگهبان در نوشتن اوراق انتخاباتی بود) تا اعلام نتایج؛ موجودی عقب مانده متولد گردید بنام احمد نژاد که پس از 26 سال حکومت اسلامی بر این باور است که «مدیریت کشور بر پایه اسلام نبوده است.»

در کشوری که می دانیم استبدادی اداره می شود و شرکت در انتخابات و اهمیت مهر بر شناسنامه برای کوپن تهیه غذای روزانه و یا خطر اخراج از کار و یا قبولی و ردی در مدرسه و دانشکده موثر است، چگونه می توان از یک انتخابات آزاد دم زد؟ در روستاها یا شهرهای کوچکی که ملایان حکم تکفیرشان برقرار است و هر مخالفی می تواند به آسانی انگشت نما شود چگونه می توان از مردم انتظار داشت که در این «انتخابات» شرکت نکنند و خطر را به جان بخرند؟ به چه انگیزه و امیدی؟ آیا می توان به اپوزیسیونی متفرق که از اغتشاش فکری رنج می برد و بخشی از آن امروز تحریم می کند و فردا در انتخابات شرکت می کند امید بست؟ با اینهمه مردم تا آنجا که توانستند در این نمایش شرکت نکردند ولی انتظار اینکه مردم یکپارچه بایکوت را رعایت کنند انتظار منطقی و سنجیده ای نیست.

نباید به تبلیغات رژیم تسلیم شد، با همه دستکاری ها، استان های آذربایجان کمترین آرا را داشته است و مراکز سنی نشین مانند ترکمن صحرا و کردستان و بلوچستان با توجه به سابقه احمدی نژاد در مراسم عمر سوزان قطعاً نمی توانستند به این شخص رای بدهند ولی برعکس می بینیم که حتا استاندار بلوچستان از شرکت گسترده مردم قدردانی می کند!!؟

نگاهی به آمار منتشر شده غیر عادی بودن آرا را نشان می دهد:

افراد واجد شرایط با پایین آوردن سن رای دهندگان تا 15 سالگی حدود 47 میلیون نفر بوده است که در دور اول احمدی نژاد 5703921 رای و رفسنجانی 6181258 رای آورده اند.

در دور دوم رفسنجانی همیاری دیگر گروه های ملی مذهبی را جلب کرد و حدود چهار میلیون را جذب نمود و به رقم 10003212 دست یافت اما در دور دوم احمدی نژاد به رقمی سه برابر رقم قبلی یعنی 17218309 دست یافته است؟ پرسش اینست که وی

کدام یک از گروه ها را به نفع خود جلب کرده است که توانسته است چنین موفقیتی را کسب کند؟ درحالیکه همه شواهد حاکی از آنست که در دور دوم تبلیغات وسیعی علیه وی راه افتاده بود وحتا کسانی که به خاتمی رای نداده بودن مجبور شدند در انتخابات شرکت کنند و به سایر کاندیداها رای بدهند.

رقم پنج تا شش میلیون رای برای جناح مستبد که دستی گشاده در نیروهای مسلح و ادارات دولتی دارد باورکردنی است. اما صعود این رقم به سه برابر خود آنهم بدون اینکه چیزی خارق العاده اتفاق افتاده باشد بسیار غیر طبیعی است و به معجزه می ماند و از آنجا که احمد نژاد آن را به انقلاب دیگری تشبیه کرده است با آن موافقم منتها انقلاب در تقرب!

همه می دانند که جو ترس و ارعاب در داخل ایران نشکسته است تا مردم آزادانه نظر خود را ابراز نمایند، چگونه می توان از این نمایش مسخره نتایج عجیب و غریب گرفت و چنین موجودی را نماینده مردم دانست.

گذشته از تقلبات ،این نمایش رقابت هایی را موجب شد و این تغییرات را می توان در آن دید :

- رفسنجانی با خفت بارترین وضع به حاشیه رانده شد و حتا جرات ندارد که از تقلباتی که شده است آشکارا گلایه کند و شکایت به خدا می برد!
- برخلاف تفسیرهایی که بر این باورند وی دست به کودتا خواهد زد باید گفت که او هیچگاه در سپاه و بسیج نفوذ نداشته و حتا به سبب اینکه یک بار خواسته بود آن را منحل کند مورد سوء ظن فرماندهان سپاه است.
- باید گفت رفسنجانی درخطر است ، اگر سربه نیست نشود، دستکم پرونده های مالی او و خانواده اش هر آن ممکن است به دادگاه فرستاده شود .
- خامنه ای که با جعل یک نامه با همکاری رفسنجانی به ولایت فقیه رسید با تکیه به سپاه و تحبیب از آنها و ریخت و پاش های بی حساب (از آن جمله به نقل از نامه احمد قابل هزینه یکساله سفر او 37 میلیارد تومان شده است) اکنون

از شر او آسوده شده است و با تکیه به نیروهای مسلح به عنوان یک نیروی مستقل از سایر گروه ها سر برآورده است.

- لاریجانی منتخب هیات متلفه نیز شانس نداشت. هیات متلفه! مدت هاست سر در آخور اتاق بازرگانی و منابع اقتصادی دارند و به عنوان «صالحان غیر مقبول» از جانب بازیگران نسل جدی از بازی بر روی سن سیاست کنار گذاشته شده اند. هیات متلفه شکاف برداشته و برخی از اعضای شورای مرکزی مانند خاموشی ، عبدالهیان و غفوری فرد از رفسنجانی حمایت کردند.
- شرکت طیف ملی مذهبی یعنی مشخصاً نهضت آزادی ، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ، جبهه مشارکت و امتی های دکتر پیمان و همچنین حزب توده در پشتیبانی از دکتر معین آشکارا نشان داد که آنها از حمایت مردم برخوردار نیستند و با تکرار اشتباهات گذشته می توانند فقط به مسند نشاندن ملایان و این نمایش انتخاباتی حقانیت بدهند . آنها تن به خفت بارترین انتخابات تاریخ دادند و بدتر از همه از کاندیداتوری رفسنجانی حمایت کردند. این شکست نه تنها برای آنها گران تمام شد بلکه برای کل اپوزیسیون نیز سنگین بود.
- کنار گذاشته شدن کربوبی و رفسنجانی دوتن از ملایان با نفوذ این رژیم حکایت از بی پشم شدن عمامه ملایان دارد.

همه چیز حاکی از آنست که نسل جدیدی از حاکمان یعنی آقازاده ها برای گرفتن اهرم های حکومت آماده می شوند که تکیه اشان بر سرنیزه بسیج و سپاه است . این همان گروهی است که **کربوبی از آن به عنوان عقبه یاد می کند**. آقازاده هایی که ردا و عبای پدران خود را ندارند و هنگامی که فرزندان ایران در برابر توپ و تانک صدام چون برگ خزان به زمین می ریختند این ملازاده ها به تحصیل در فرنگ اشتغال داشتند . شکرپراکنی های قالبیاف (پیش تر محافظ شخصی خامنه ای و یارگرمابه و گلستان مجتبا پسر خامنه ای) که من رضاخان حزب الهی هستم از این روست.

این انتخابات از رقابت گروهی بیرون افتاد و تبدیل به رقابت دو نسل از مرتجعان شد که این بار شعارهای اسلامی در آن رنگ باخت .

حضور چنین شخصی (مشابه رجایی) بیش از هر چیز نمایانگر دهن کجی و لجاجت حاکمینی است که از روزهای نخستین بقدرت رسیدن به هیچ یک از خواست های ملت ایران احترام نگذاشته و به افکار عمومی جهان نیز بی اعتنا بوده اند.

این روزها واکنش های منفی آمریکا را که احمدنژاد را در گروگان گیری سفارت آمریکا شریک می داند ، به جریان افتادن پرونده ترور قاسملو و ودونفر از همراهانش از جانب حزب سبز اتریش و لغو میهمانی حداد عادل در بلژیک فقط از نتایج سحرآمدن این ریاست جمهوری است.

گرچه اپوزیسیون داخل و خارج ناتوانی خود را در ارائه برنامه منسجم برای مبارزه ای موثر نشان داده است اما مردم نیز در این انتخابات شرکت وسیع نکردند . مردم همه هستی خود را در این رژیم از دست داده اند و هیچ دلخوشی و امیدی به این حکومت ندارند. زبان ملامت برای مردم زیر ستم دراز نکنیم . ولی همواره نیز نمی توان از مردم انتظار واکنش معقول داشت همواره در غیاب یک اپوزیسیون دموکرات و منسجم دغلكارانی می توانند از یاس و درماندگی مردم سوء استفاده کنند، این حادثه در پشت در تاریخ به انتظار نشسته است!

سوم جولای 2005 استکهلم